

## The Typology of Reciprocal Constructions in Persian

Fatemeh Ahangaran<sup>1</sup>

Reciprocal structures sometimes take a complex state of meaning, and complexity arises when the verbal valence does not match the semantic roles. This complexity in terms of morphosyntactic structure can make a challenge in terms of understanding the sentence. Therefore, languages use different solutions for encoding mutual positions in the clause structure. Recent studies have shown this diversity from different perspectives, but more work is needed to determine how different morphological and semantic features interact and what implicit connections and correlations exist with other parts of the linguistic system. Theoretical typology highlights the importance of reciprocal structures to our understanding of grammatical structure cross-linguistically. In the Persian language, reciprocal structure has not been studied technically and comprehensively, and instead, the term matching is usually used in this case; Therefore, this research aimed to find out by examining examples from English, Farsi, and several other languages: Do contrastive constructions affect the change in the valence of the verb? And finally, is it possible to reach universality in the reciprocal structure and the so-called "cross-referencing" in the linguistic comparison? In this regard, the current study is a typological framework, using linguistic data and cross-linguistic comparison. It introduces a technical field for the mentioned term based on a typological approach according to Nedjalkov (2007) and Evans (2008).

**Keywords:** typology, asymmetry, valence, reciprocal structure

---

<sup>1</sup> PhD student in Linguistics, Islamic Azad University Central Tehran Branch.  
ahangaranf@gmail.com

## رده‌شناسی سازه‌های متقابل با نگاهی به زبان فارسی

فاطمه آهنگران<sup>۱</sup>

ساختارهای متقابل گاهی حالت پیچیده‌ای از معنا را به خود می‌گیرد یعنی ظرفیت فعل با نقش‌های معنایی مطابقت ندارد و پیچیدگی زمانی مطرح می‌شود. این پیچیدگی به لحاظ ساختار صرفی-نحوی می‌تواند جمله را با چالش درک روبه‌رو کند. بنابراین زبان‌ها راه حل‌های متنوعی را برای نحوه کدگذاری موقعیت‌های متقابل در ساختار بند به کار می‌گیرند. رده‌شناسی اخیر این تنوع را از دیدگاه‌های مختلف نشان داده است، اما برای تعیین اینکه چگونه ویژگی‌های صرفی و معنایی مختلف با یکدیگر تعامل دارند و چه ارتباط و همبستگی ضمنی با سایر بخش‌های نظام زبانی وجود دارد، به کار بیشتری نیاز است. رده‌شناسی نظری اهمیت ساختارهای متقابل را برای درک ما از ساختار دستوری به صورت متقابل زبانی برجسته می‌کند. در زبان فارسی، ساختار متقابل به طور فنی و جامع بررسی نشده است و در عوض، معمولاً اصطلاح مطابقت در این مورد به کار می‌رود؛ بنابراین، در این پژوهش قصد بر آن است تا با بررسی نمونه‌هایی از انگلیسی، فارسی و چند زبان دیگر بررسی شود که آیا ساختارهای تقابلی تأثیری بر تغییر در ظرفیت فعل دارد؟ و در نهایت آیا می‌توان در ساختار متقابل و به اصطلاح «ارجاع متقابل» در مقایسه بین‌زبانی به همگانی رسید؟ در این راستا، مطالعه حاضر، در چارچوب رده‌شناختی، با استفاده از داده‌های زبانی و مقایسه بین‌زبانی صورت گرفته است و همچنین تبیین‌های مورد استفاده در چارچوب نظری پژوهش حاضر همسو با آرای ندزآلکو (۲۰۰۷) و ایوانز (۲۰۰۸) انجام شده است.

**واژه‌های کلیدی:** رده‌شناسی، تقارن، ظرفیت، ساخت متقابل

### ۱- مقدمه

مفهوم متقابل در قلب تعاملات اجتماعی پیچیده نهفته است و بنابراین برای قرن‌ها مورد توجه فیلسوفان، نظریه‌پردازان تکاملی و دیگر دانشمندان علوم اجتماعی بوده است. بیان رابطه متقابل نیز مورد توجه زبان‌شناسان است زیرا «ساختارهای متقابل احتمالاً پیچیده‌ترین نوع رویداد را نشان می‌دهند که در بیشتر زبان‌ها با ابزار دستوری منظم بیان می‌شود.» (ایوانز<sup>۲</sup> ۲۰۰۸: ۳۳). فعل از عناصر اساسی ساخت جمله است و به همین دلیل از دوران باستان تاکنون مورد توجه محققان بوده است. این جزء در چارچوب نظریه‌های زبان‌شناسی جدید نیز از جنبه‌های

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان‌شناسی واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی ahangaranf@gmail.com

<sup>۲</sup> Evans

مختلفی چون، معنا، نقش و ساخت صرفی و نحوی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. یکی از نظریه‌های مهم درباره این عنصر، نظریه وابستگی است. ظرفیت فعل، همانطور که اغلب نامیده می‌شود، یک حوزه مهم از توصیف انگلیسی است که در دستور زبان و فرهنگ لغت انگلیسی مورد توجه قرار گرفته است. ظرفیت فعل در زبان‌شناسی، تعداد و نوع ارتباطی است که عناصر نحوی می‌توانند با یکدیگر در یک جمله ایجاد کنند. همچنین به عنوان متمم نیز شناخته می‌شود. به عبارتی دیگر، ظرفیت فعل نشان‌دهنده متمم‌های مورد نیاز فعل برای خوش ساخت کردن جمله است، الگوی ظرفیت به شکل‌بندی موضوع‌هایی اطلاق می‌شود که یک محمول برای بیان یک گزاره کامل به آنها نیاز دارد (متولیان نائینی و امینی هرندی، ۱۳۹۲).

این مطالعه، به طور کلی، مبتنی بر چارچوب «رده‌شناختی» بر اساس مبانی نظری ندژالکو<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) و ایوانز (۲۰۰۸) است. در این پژوهش قصد بر آن است تا با تکیه بر پیکره مورد استفاده، بررسی شود که آیا ساخت‌های تقابلی تأثیری بر تغییر در ظرفیت فعل دارد؟ و آیا می‌توان در ساختار متقابل در مقایسه بین‌زبانی به همگانی رسید؟ به باور دبیرمقدم، مزایای انتخاب چارچوب نظری رده‌شناسی یعنی باور داشتن به وجود آمیزه‌ای از رده‌ها در یک زبان باعث شده رویکرد «مقوله‌بندی» از رویکرد نظریه‌های سنتی مربوط به این مبحث متفاوت باشد، چراکه در این رویکرد، برای هر مقوله پیوستاری مفروض است و بین مقوله‌ها مرز قاطع فرض نمی‌شود، بلکه مرز آنها نامشخص است؛ در تبیین‌ها، که غالباً نقشی و گاه شناختی هستند، سعی بر تبیین به همگانی‌های زبانی یعنی ویژگی‌های جهان شمول است (دبیرمقدم، ۱۳۹۲).

## ۲- پیشینه پژوهش

هسپلمت<sup>۲</sup> (۲۰۰۷) موقعیت متقابل را با «دو یا چند شرکت کننده (الف، ب و ...) که در آن حداقل برای دو نفر از شرکت کنندگان الف و ب، رابطه بین الف و ب مانند رابطه بین ب و الف است». بنابراین، ساخت متقابل را می‌توان به عنوان ساختاری برای «شیوه متعارف برای بیان موقعیت‌های متقابل» دانست (ایوانز، ۲۰۰۸). این تعریف این امکان را رد نمی‌کند که یک ساختار متقابل ممکن است با معانی دیگر نیز چند معنایی باشد، و در واقع چنین چند معنایی معمولاً با معانی بازتابی، جمعی و اجتماعی در بین زبان‌ها یافت می‌شود. هسپلمت (۲۰۱۳) فرایند دستوری نمایان کردن فعل، اسم و حرف اضافه با «نمایه موضوع» را نمایه سازی، و صورت‌های شخصی مقید را نمایه موضوع می‌نامد. وی سه نوع نمایه و بر اساس آن، سه نوع نمایه‌سازی معرفی می‌کند یعنی «نمایه دستوری»، «نمایه متقابل»، «نمایه ضمیری» و «نمایه‌سازی دستوری»، «نمایه‌سازی متقابل» و «نمایه‌سازی ضمیری». از نظر او، نمایه‌سازی متقابل را که در آن، حضور گروه اسمی هم‌مرجع با نمایه موضوع اختیاری است، معمولاً «ارجاع متقابل» می‌خواند.

<sup>1</sup> Nedjalkov

<sup>2</sup> Haspelmath

<sup>3</sup> SUI GENERIS

یکی از جنبه‌های مهم در ساخت‌های متقابل این است که محمول‌های چندگانه به یک رویداد رمزگذاری شوند (ندزالکو، ۲۰۰۷). بنابراین، دسته‌ای از بندها که رابطه متقارنی در سطح جمله از خود نشان دهند نمی‌توانند مفهوم ساخت متقابل را شامل شوند، مانند مثال زیر:

(۱) Pat saw Sam and Sam saw Pat.

در مثال بالا، «پت سام را دید و سام پت را دید» رویداد مشابه در هر دو بند تکرار شده است، این جنبه معنایی ساخت‌های متقابل باعث ظهور ساخت‌های متقابل پیش‌نمونی با بیان گزاره سوم در دیدگاه ایوانز (۲۰۱۰) شد. همان‌طور که در بالا گفته شد، ساخت‌های متقابل از محمول‌های نامتقارنی و با شیوه‌های دستوری متفاوتی نشأت می‌گیرند. مانند نشانگر صرفی در فعل، استفاده از ضمایی مثل یکدیگر/ همدیگر<sup>۱</sup> و قیدهایی مثل متقابلاً<sup>۲</sup>. همچنین این ساخت‌ها می‌توانند به صورت محمول‌های متقابل واژگانی باشند یعنی محمول‌هایی که ساخت تقابلی را در معنای خود دارند:

(۲) Sam and Pat quarreled.

واژه دعوا کردن اگرچه در صورت خود، با یکدیگر دعوا کردن را ندارد، اما منظور از دعوا کردن یا مشاجره و بحث کردن در معنای خود «با یکدیگر» را درون ترجمه خود دارد. با این حال، انواع دیگری از محمول‌های دو جایگاهی به لحاظ معناشناسی نیز می‌توانند ساختارهای متقابلی را تشکیل دهند:

(۳) Sam and Pat are friends/ colleagues/ enemies.

نکته دیگری که در دیدگاه ندزالکو (۲۰۰۷) مطرح می‌شود این است که این ویژگی ساخت متقابل را به راهبرد واژی-نحوی<sup>۳</sup> مرتبط و ادعا می‌کند که نشانگرهای تقابل صرفی «با حذف مفعول مستقیم یا غیرمستقیم، ظرفیت فعل زیرین را کاهش می‌دهد... در مورد تقابل‌های وابسته به ضمیر به ندرت کاهش ظرفیت وجود دارد.» به عبارتی دیگر، تقابل‌های وابسته به ضمیر و سایر راهبردهای موضوعی / گروه اسمی<sup>۴</sup> با این واقعیت تعریف می‌شوند که نشانگر تقابل در جایگاه موضوعی (غیرفاعلی) در سطح نحو ظاهر می‌شود، یا در یک جایگاه گروه اسمی و یا در جایگاه ضمیری مقید. بنابراین، در این نوع از ساخت‌ها، بند یا عبارت مورد نظر موضوع‌های نحوی فعل پایه را حفظ می‌کند و کاهش ظرفیت در آن وجود ندارد. ارجاع متقابل، آن‌طور که معلوم است، به بلومفیلد (۱۹۳۳) بازمی‌گردد. وی حین صحبت از ارجاع متقابل، از زبان‌هایی می‌گوید که دو صورت بازنمایی دارند (بلومفیلد، ۱۹۳۳؛ ۱۹۳-۱۹۴). مانند مثال‌های زیر:

• زبان لاتین (اشارت به «کنشگر»):

Puella conta-t '(The) girl she- sings	(۱-۲) Conta-t	(۱-۱) 'He (she, it) sings.'
---	---------------	-----------------------------

<sup>1</sup> Each other

<sup>2</sup> Mutually

<sup>3</sup> Morphosyntax

<sup>4</sup> Argumentative/NP Strategies

• زبان \*کیری (اشارت به کنشگر و «اثر پذیر»):

wa:-pame:w	(۲-۲)	'wa:-pame:w	'antimwa	(۱-۲)
he-saw-him/her		a'wa na:pe:w		
He saw him or her."		he-saw-him (obviative) a dog		
		(obviative) that man		
		"The man saw a dog'.		

وی از این دو صورت بازنمایی تنها روشی را که در آن، موضوع‌های آزاد با فعل همراه هستند ارجاع متقابل فعل می‌نامد.

هاکت<sup>۱</sup> (۱۹۵۸)، ابتدا مثالی از لاتین می‌آورد تا نشان دهد بین فاعل و وندِ روی فعل، ارجاع متقابل وجود دارد. سپس، به زبان «منومینی»<sup>۲</sup> اشاره دارد که بین فعل و مفعول، ارجاع متقابل حاکم است (هاکت، ۱۹۵۸؛ ۲۱۷-۲۱۹).

(۴) *nenE·wa·w enoh enE·niw*

'I-see-him-or-her that man' = 'I see that man'

لنگدن و مکدنیل<sup>۳</sup> (۱۹۸۷)، با توجه به بلومفیلد<sup>۴</sup> (۱۹۳۳، ۱۹۶۲) اظهار می‌کنند که معیار بلومفیلد برای ارجاع متقابل، بیشتر پارامتر ضمیراندازی<sup>۵</sup> است تا اینکه الگوی تصریفی<sup>۶</sup> باشد. در جدول (۱)، مقایسه آرای بلومفیلد (۱۹۳۳)، هاکت (۱۹۵۸) و لنگدن و مکدنیل (۱۹۸۷) در خصوص ارجاع متقابل فعل مشاهده می‌شود (مولایی، ۱۴۰۰).

<sup>1</sup> Hockett

<sup>2</sup> Menomini

<sup>3</sup> Langendoen & McDaniel

<sup>4</sup> Bloomfield

<sup>5</sup> Drop pronoun parameter

<sup>6</sup> Inflectional

پژوهش‌گر	زبان مورد بحث	تعریف ارجاع متقابل بر اساس آن پژوهش‌گر
بلومفید (۱۹۳۳)	کری	صورت فعل دارای اشارت جایگزینی (ضمیری) به کنش‌گر و اثر پذیر است.
	لاتین	صورت فعل دارای اشارت جایگزینی (ضمیری) به کنش‌گر است.
	فرانسه معیار	ارجاع متقابل در فعل در گونه‌های خاص از صورت پرسشی وجود دارد.
هاکت (۱۹۵۸)	منومینی	در ساختارهای مفعولی، به طور تصریفی بیان می‌شود که فاعل، سخن‌گو است و مفعول آن، یک ماهیت جان‌دار سوم شخص مفرد.
	لاتین	سازه گزاره‌ای، رابطه میان فاعل و وند تصریفی روی فعل را توصیف می‌کند که تغییر فاعل ممکن است مستلزم تغییر وند تصریفی در فعل شود.
بلومفید (۱۹۳۳) به نقل از لنگدن و مک‌دنیل (۱۹۸۷)	فرانسوی معیار	عنصر روی فعل همان شخصی را ذکر می‌کند که کنش‌گر ذکر می‌کند.
	لاتین	فعل تصریف کامل دارد، مطابقه میان فعل و کنش‌گر وجود دارد.
	منومینی	فعل‌های معلوم و فعل‌های متعدی یک عنصر شخصی - ارجاعی دارند.
نتیجه‌گیری لنگدن و مک‌دنیل از بومفید (۱۹۳۳): نظام بومفیلد ظاهراً با تمایز قائل شدن میان زبان‌های ضمیر انداز و ناصمیر انداز، دو نوع مطابقه را تمیز می‌دهد.		

### جدول ۱- آراء بومفیلد (۱۹۳۳)، هاکت (۱۹۵۸) و لنگدن و مک‌دنیل (۱۹۸۷) در خصوص ارجاع متقابل فعل

برای توصیف ارجاع متقابل، کوربت (۲۰۰۳) از دو مطالعه مختلف خود استفاده کرده است. نخست، در مقاله‌اش (۲۰۰۳) که به مالینسون و بلیک (۱۹۸۱) ارجاع می‌دهد؛ دوم، در کتاب خود تحت عنوان «مطابقه» (۲۰۰۶) که به بومفیلد (۱۹۳۳) و وولفورد<sup>۲</sup> اشاره می‌کند. کوربت (۲۰۰۳) بیان می‌کند که مالینسون و بلیک<sup>۳</sup> (۱۹۸۱: ۴۲-۴۶) این دو وضعیت در دو زبان سواحیلی<sup>۴</sup> و آلمانی را در تقابل قرار می‌دهند. در سواحیلی، فعل به تنهایی می‌تواند یک جمله تشکیل دهد؛ در آلمانی، فعل نمی‌تواند به تنهایی بیاید و عناصر

<sup>1</sup> Corbett G.G.

<sup>2</sup> Woolford

<sup>3</sup> Mallinson & Blake

<sup>4</sup> Swahili

مطابقه، ضمیری نیستند. بر مبنای این تقابل، آنها «مطابقه» را به عنوان اصطلاح فراتر در نظر می‌گیرند، اما اصطلاح «مطابقه ارجاع متقابل» یا «ارجاع متقابل» را تنها برای زبان سواحیلی اتخاذ می‌کنند. کوربت (۲۰۰۶) با توجه به معیارهای مطرح برای بلومفید در خصوص ارجاع متقابل، اظهار می‌کند که بلومفید ساختارهای ضمیری خاص و ضمیرانداز را با هم نوعی ارجاع متقابل می‌داند. نکته مهم‌تر در خصوص ارجاع متقابل این است که وی در پانویسی، به اصطلاح «cross-referencing» از وولفورد ارجاع می‌دهد و می‌گوید وولفورد برای فرایندی که از رهگذر آن، وند و واژه‌بست، هر دو، می‌توانند به موضوع‌ها ارجاع دهند، به جای استفاده از اصطلاح «مطابقه»، از عنوان «ارجاع متقابل» استفاده کرده است تا نشان دهد که «ارجاع متقابل» اصطلاحی پوششی برای نمایش مطابقه از طریق وند و واژه‌بست است، اما «مطابقه» تنها از رهگذر وند صورت می‌گیرد (کوربت، ۲۰۰۶: ۱۳). از منظر کوربت، این پیشنهاد قراردادی وولفورد در این نقش و کارکرد، برای افرادی که اصولاً قلمرو بند برایشان مهم است، قرارداد خوبی است. اساساً کوربت، از رهگذر معیارهای خود، به اصطلاح «ارجاع متقابل» نپرداخته است.

علایی (۱۳۹۲) در مقاله خود با عنوان «معناشناسی ارجاع در فارسی» به موضوعات زیر پرداخته است الف. موضوع و پرسش (معنای موضوع و هدف)، هدف اصلی وی ارائه تبیین و تحلیل نظام مرجع در زبان فارسی بر اساس آرای فیلسوفان زبان و معناشناسان رسمی است. از سوی دیگر تلاش شد مفهومی واحد برای آثار مرجع در زبان فارسی ارائه شود. اعتقاد بر این است که دانش کارکرد مرجع منجر به درک بهتر کارکرد زبان انسان و دید بهتر نسبت به آن می‌شود. ب. مبانی نظری شامل مروری کوتاه بر منابع، چارچوب نظری و پرسش‌ها و فرضیه‌ها است. از سوی دیگر این پژوهش وارد حوزه فلسفه زبان آموزی می‌شود که خود شاخه‌ای از فلسفه تحلیلی است. او از یک سو در تحلیل خود از ابزار منطقی صوری برای تحلیل و پردازش نوع مطالعات معنایی موسوم به معناشناسی رسمی استفاده می‌کند. او در تحقیقات خود علاوه بر هدف کلی خود به دنبال پاسخ به سؤالات خاص نیز است؛ اول: نظام‌های مرجع در زبان فارسی کدامند؟ علاوه بر این، چگونه می‌توان همه روابط مرجع را در قالب مرجع توضیح داد؟ دو فرضیه مطرح شد؛ اولاً بخشی از نظام‌های مرجع عمومی است، اما ویژگی‌های خاصی برای زبان فارسی نیز وجود دارد. دلیل دیگر این است که همه روابط ارجاعی در داخل و خارج از زبان را می‌توان به یک روش بر اساس ایده اصلی مدل زبان توضیح داد. روش تحقیق حداقل از دو تفسیر از مرجع مورد نظر تشکیل شده است یعنی تفسیر معنایی و تفسیر تحت اللفظی. در این پژوهش، زبان فارسی به شکل طبیعی خود و به عنوان زبان ادبی یا زبان‌های مصنوعی مانند زبان رسمی منطق‌دانان و ریاضی‌دانان و غیره مورد توجه قرار گرفته است. روش تحقیق توصیفی و تحلیلی است. به این ترتیب محقق با ارائه نمونه‌هایی از جملات و متون فارسی و آزمون دیدگاه فیلسوفان، معناشناسان و صاحب نظران، نظر خود را نیز تبیین می‌کند و در نهایت فرضیه خود را تأیید یا رد می‌کند. نتایج این تحقیق عبارتند از تغییر در مقدار صدق جمله به دلیل تغییر در نام‌های خاص مورد اشاره تحت تأثیر عوامل منطقی است که به عنوان عملگرهای منطقی عمل می‌کنند. نکته بعدی این است، از آنجا که معرفگی، به صورت معنی‌شناختی در زبان فارسی رمزگذاری نمی‌شود، نظریه اوصاف معرف، قابل تسری به زبان فارسی نیست. دیگر نکته اشاره شده در این مطالعه، افاده جنس‌بودگی، ارجاع

و اسناد، خوانش توزیعی یا خوانش جمعی از گروه‌های اسمی، قابلیت دسترسی گروه اسمی به مرجع و شناخت مفروض گوینده از ارجاع گروه اسمی، بدون رمزگذاری معنی‌شناختی صورت می‌پذیرد و باورها و شناخت مشترک گوینده و شنونده از جهان خارج در این امر دخیل است. کارکرد پسوند «را» در بیان خاص بودن، و نیز وضعیت برهانی مفعول آشکار، باید در رابطه با فعل جمله تفسیر شود، که باز هم تابعی از درک منطقی زیربنایی جمله است. همچنین، هنگامی که درج یک اعلان شی صریح قابل رد نباشد، «را» را نمی‌توان حذف کرد. دیگر مورد مطالعه، رجوع به قضیه لفظی ربطی به وجود مصداق واقعی ندارد و نقاط یا مدل‌های مرجع شناختی تحت تأثیر نگرش‌ها و علایق شخصی افراد متفاوت است که این نیز باعث هم‌پوشانی مراجع می‌شود. نتایج این مطالعه، مطالعه کارکرد ارجاعی زبان فارسی و مقایسه آن با کارکرد زبانی مانند انگلیسی نمونه‌هایی از کارکردهای خاص فارسی را آشکار کرد و فرضیه اول را تأیید کرد. از سوی دیگر می‌توان مدلی کلی از تابع ارجاعی طراحی کرد که بتواند به طور بهینه تمامی نتایج مربوط به تابع ارجاعی گروه‌های اسمی فارسی را پوشش دهد. بنابراین فرضیه دوم نیز تأیید شد. بر اساس این مدل، هر گروه اسمی به رخداد گفتمانی اطلاق می‌شود که با سازوکارهای خاصی وارد گفتمان شده و در آن تثبیت شده است. به طور کلی، مرجع پدیده‌ای پویا و چند لایه است که به تعامل زبان و جهان بستگی دارد. یکی از نتایج این تعامل و پویایی، اقتصاد زبانی است. که طی آن می‌توان از یک عبارت زبانی برای اشاره به نمونه‌های متفاوت در موقعیت‌های ارتباطی مختلف استفاده کرد.

مولایی (۱۴۰۰) در مقاله خود با عنوان ارجاع متقاطع به فارسی بیان می‌کند که تطبیق را می‌توان رویدادی دانست که در طی آن کلمه‌ای ویژگی‌های صرفی پیدا می‌کند که از مکان دیگری سرچشمه می‌گیرد و به معنای وضعیتی است که صورت هدف دارای علائم دستوری است. تحت نظارت یک ناظر از سوی دیگر، ارجاع متقاطع (در رابطه با علامت گذاری فعل) اغلب می‌تواند در مورد زبان‌های ضمیری برای مکانیسمی استفاده شود که توسط آن یک فعل با عناصر پیوند دهنده به منظور بیان موضوع‌های آن علامت‌گذاری می‌شود. این فعل خود می‌تواند فاعل‌های خود را بیان کند، زیرا از نظر صرف غنی است. از آنجایی که زبان فارسی نیز به عنوان یک زبان معرف دارای ویژگی‌های ذکر شده است، پس می‌توان از این عنوان برای نظام معیار فارسی فعلی استفاده کرد. اما اشاره متقابل ظاهری در این کاربرد در فارسی مورد بررسی فنی و جامع قرار نگرفته است و در عوض معمولاً در این مورد از واژه تطبیق استفاده می‌شود. بنابراین، تحقیق وی با بررسی ۵۱ خط فارسی (از نوع استاندارد، محاوره‌ای) به این نتیجه رسید که آیا می‌توان از واژه ارجاع متقابل برای وضعیت طبقه‌بندی سیستم صرف فعل فارسی استفاده کرد؟ ارجاع متقابل و شرایط حاکم بر آن چه اجزایی دارد؟ آیا می‌توان رشته‌ای مناسب برای واژه مذکور معرفی کرد؟ در این راستا، مطالعه وی در چارچوب طبقه‌بندی، بر اساس نظرات سیویرسکا<sup>۱</sup> و باکر<sup>۲</sup> (۲۰۰۵) و کوربت (۲۰۰۶) است و اجزای متقابل فعل، شرایط حاکم بر آن و حوزه فنی مرتبط با آن را معرفی کرد و برای انتخاب بین دو عبارت، ارجاع متقابل و تطبیق تداوم دو طرفه را فراهم کرده است.

<sup>1</sup> Siewierska

<sup>2</sup> Bakker



### ۳- مبانی نظری

#### ۳-۱- رده‌شناسی

رده‌شناسی، بررسی الگوهای نظام‌مند مشترک میان زبان‌ها است (کرافت<sup>۱</sup> به نقل از افتخاری و کاظمی، ۱۴۰۲). هدف عمده پژوهش در مطالعات رده‌شناسی، مشخص کردن جهانی‌های زبانی است (افتخاری و کاظمی، ۱۴۰۱). رده‌شناسی، مطالعه همگانی‌های تلویحی در ساخت واژه و نحو است که توسط جوزف گرینبرگ مطرح شد. او بیان کرد که همگانی‌های تلویحی از این نظر با همگانی‌های نامحدود تفاوت دارند که جهانی نیستند. آنها وضعیتی را در مورد برخی رده‌ها نشان می‌دهند و رده‌های دیگری هم هستند که اینگونه نیستند. در واقع، گرینبرگ از تنوع نظام‌مند بین زبان‌ها سخن می‌گوید و همگانی‌های تلویحی را معرفی می‌کند. او نشان می‌دهد که در این نوع همگانی‌ها رابطه اگر و آنگاه وجود دارد به عنوان مثال اگر زبانی SOV باشد آنگاه پس اضافه است (کرافت، ۲۰۰۳: ۵۳). همگانی‌های تلویحی در رده‌شناسی معادل پارامترها در دستور زایشی‌اند (این در حالی است که همگانی‌های نامحدود در رده‌شناسی معادل و مشابه با اصول در دستور زایشی‌اند). این پارامترها یا همگانی‌های تلویحی مبنای رده‌بندی زبان‌ها به گروه‌های مختلف است (کاظمی، ۲۰۲۰: ۱۰۶۰).

عزیزی (۱۳۹۶) در تعریفی که از رده‌شناسی ارائه کرده است، اشاره کرده که رده‌شناسی یکی از شاخه‌های مطرح در زبان‌شناسی امروز است که با مقایسه زبان‌ها به دنبال رسیدن به جهانی‌های زبانی است و اصول حاکم بر ساخت همه زبان‌ها را منشعب از زیر ساختی مشترک می‌داند. منشاء رده‌شناسی به باور کرافت به مطالعات تاریخی شلگل بر روی ساخت‌واژه کلمات و آثار هومبولت و شلایخر در قرن ۱۹ برمی‌گردد که در قرن بیستم با تحقیقات گرینبرگ<sup>۲</sup> وجهه جدیدی به خود می‌گیرد. ترتیب قرار گرفتن واژگان و کلمات در جملات، یکی از مباحث مهم و کاربردی در مطالعات رده‌شناسی محسوب می‌شود که عموماً آغازگر این دست از مطالعات را گرینبرگ می‌دانند. او با بررسی ساخت زبان‌ها و مطالعه بر روی ساخت‌واژه و ترتیب واژگان آنها سعی در به دست آوردن الگوهای جهانی و به عبارتی جهانی‌های تلویحی<sup>۳</sup> داشت؛ در واقع رسیدن به هر نوع تعمیم در یک زبان را گامی در جهت نیل به خصوصیات جهان‌شمول زبان می‌دانست. رده‌شناسی ترتیب کلمه بر این فرض استوار است که نوعی ارتباط و همگونی میان ترتیب‌های خاص کلمات در زبان‌ها برقرار است و بر اساس همین الگوهای خاص می‌توان در مورد خصوصیات زبان‌ها پیش‌بینی‌هایی انجام داد. از نظر کرافت و چارچوب رده‌شناسی بین‌زبانی، هدف زبان‌شناس از بررسی ساخت زبان رسیدن به انواع زبان به لحاظ ترتیب چینش عناصر در ساخت آنها است؛ در این راستا به دو نوع ترتیب واژگانی در مطالعات رده‌شناسی به نقل از کامری (۱۹۸۹) می‌توان اشاره کرد یعنی ترتیب

<sup>1</sup> Croft

<sup>2</sup> Greenberg

<sup>3</sup> implicational

<sup>4</sup> Comrie

سازه‌ها و کلمات اصلی و ترتیب سازه‌ها و کلمات غیر اصلی. رده‌شناسی ترتیب سازه‌ها و کلمات اصلی نوعی گرایش عام و جهانی در مطالعات زبانی به شمار می‌رود که در سال‌های اخیر نقش به‌سزایی در مطالعات زبانی بر عهده داشته‌است و بر این اساس زبان‌ها از دید گرینبرگ (۱۹۶۶) بر اساس چینش بی‌نشان سه پارامتر فاعل، فعل و مفعول مستقیم به سه دسته SOV، SVO و VSO تقسیم می‌شوند ولی بعدها با وارد کردن پارامترهای حرف اضافه، صفت و اضافه ملکی حالت‌های مختلفی برای زبان در نظر گرفت.

### ۳-۲ ساختار متقابل

ضمایر متقابل برای نشان دادن رابطه بین یک کار مشترک که توسط دو نفر نسبت به یکدیگر و یا گروهی از افراد نسبت به یکدیگر انجام می‌شود، استفاده می‌شود. برای درک منبع این پیچیدگی، یک جمله ساده انگلیسی و معادل متقابل آن را در نظر بگیرید، همانطور که در مثال ۵ نشان داده شده است:

(۵,۱) Sam saw Pat

(۵,۲) Sam and Pat saw each other

بند ساده در مثال ۵,۱ یک گزاره واحد را می‌رساند. هر شرکت کننده یک نقش واحد را در رویداد ایفا می‌کند، به عنوان بیننده یا شرکت‌کننده‌ای که دیده می‌شود. با این حال، بند متقابل دو گزاره متمایز را می‌رساند: سام پت را دید و پت سام را دید. هر شرکت‌کننده دو نقش را ایفا می‌کند یعنی به عنوان آغازگر یک رویداد و نقطه پایانی دیگر (کمر<sup>۱</sup>، ۱۹۹۳). در مثال ۵,۲، سام هم بیننده است و هم دیده می‌شود، همانطور که پت نیز چنین است. لیختنبرگ (۱۹۸۵: ۲۱) چنین «وضعیت متقابل اولیه» را به عنوان زمینه‌ای تعریف می‌کند که در آن «دو شرکت‌کننده وجود دارد، A و B، و رابطه‌ای که در آن A با B می‌ایستد، همان رابطه‌ای است که B در آن قرار می‌گیرد». بنابراین، پیچیدگی برای رمزگذاری دستوری از نیاز به بیان رویدادهای متعدد، با انتساب چند شرکت‌کننده به نقش معنایی، در یک ساختار منفرد ناشی می‌شود. پیچیدگی بیشتر زمانی ایجاد می‌شود که ساختارهای متقابل را با بیش از دو شرکت‌کننده در نظر بگیریم، مانند مثال ۶.

(۶) The five children saw each other.

پس از توصیفی که برای مثال ۵,۲ ارائه شد، ممکن است فرض کنیم که این ساختار لزوماً وضعیت را توصیف می‌کند که در آن هر یک از پنج کودک به عنوان آغازگر یک رویداد دیدنی برای هر یک از چهار کودک دیگر عمل می‌کنند که در مجموع منجر به ۲۰ رویداد دیدنی می‌شود. با این حال، همانطور که توسط دلریمپل و همکاران (۱۹۹۸) بحث شده است. ساختارهای متقابل انگلیسی با گروه‌های بزرگتر از دو می‌توانند طیف وسیعی از تفاسیر را داشته باشند. رابطه متقابل ممکن است برای هر یک از اعضای گروه اعمال شود، به طوری که هر یک از پنج کودک هم محرک یک رویداد دیدنی و هم نقطه پایانی دیگری باشند، اما بدون الزام این امر که این امر برای هر جفت ممکن در گروه اعمال شود. تفاسیر احتمالی دیگر در ساختارهای متقابل در مثال ۷ و ۸ مشهود است.

<sup>1</sup> Kemmer

<sup>2</sup> Lichtenberg

(۷) The awardees followed each other onto the stage.

[زنجیره‌ای]

(۸) The people at the dinner party were married to each other.

[جفت‌گونه]

در مثال ۷، در حالی که برندگان جایزه در میانه راهپیمایی هم دنبال می‌شوند و هم دنبال نمی‌شوند و بنابراین هر دو نقش را در رویداد ایفا می‌کنند، هر یک در هر نقش فقط در یک رویداد مشغول هستند و در واقع برندگان جایزه در ابتدا و انتهای مراسم حضور دارند. راهپیمایی‌کنندگان هر کدام تنها یک نقش دارند. در مثال ۸، رابطه متقابل فقط می‌تواند جفت‌ها را در گروه بزرگ‌تر نگه دارد.

شاید به دلیل پیچیدگی معنایی، ساختارهای متقابل مجموعه‌ای از ویژگی‌های دستوری جالب را در بین زبان‌ها نشان می‌دهند. در ساخت‌های متقابل، بین ساختار استدلال معنایی و تحقق دستوری عدم تطابق وجود دارد، زیرا محمول‌های نامتقارن برای توصیف موقعیت‌های متقارن استفاده می‌شوند و نقش‌های معنایی متعدد به یک تابع دستوری منفرد نگاشت می‌شوند. در مثال ۵،۲ بالا، مرجع‌های منفرد در هر دو گروه اسمی مشترک سام و پت، عامل و تحت تأثیر نقش معنایی قرار می‌گیرند، و از نظر دستوری به عنوان فاعل عمل می‌کنند. بنابراین، ساخت‌های متقابل ساده، مفروضات اساسی در مورد نقش‌های معنایی و تحقق آنها را نقض می‌کنند، زیرا چنین ساخت‌هایی شامل نگاشت دو نقش معنایی به یک تابع دستوری واحد در نحو هستند. در نتیجه، ساختارهای متقابل در میان زبان‌ها اغلب با دستور واژگی-صرفی غیرمعمول یا ناهنجار، مانند نقش غیرمعمول و عدم تطابق شمار و جنسیت در ارتباط است.

زبان‌ها با این عدم تطابق به روش‌های کاملاً متفاوتی برخورد می‌کنند. به عنوان مثال، انگلیسی، ضمائر متقابل را در نحو به صورت ضمیر (انعکاسی) به کار می‌برد. به عبارت دیگر با استفاده از «each other» در جایگاه غیرفاعلی، تقابل را نشان می‌دهد. یا در زبان سواحیلی با وند این موضوع در جملات نشان داده می‌شود.

## سواحیلی<sup>۱</sup>

(۹،۱) Juma a-li-m-tekeny-a Halima.  
Juma ʔsg.sbj-pst-3sg.obj-tickle-fv Halima  
'Juma tickled Halima'.  
جمعه، حلیمه را قلقلک داد.

(۹،۲) Juma na Halima wa-li-tekeny-an-a.  
Juma and Halima ʔpl.sbj-pst-tickle-RECP-fv  
'Juma and Halima tickled each other.' (Hurst 2012, p. 226)  
جمعه و حلیمه یکدیگر را قلقلک دادند.

<sup>۱</sup> Swahili از خانواده زبان‌های بانتو است.

در ساخت متقابل در مثال ۹،۲ فعل با نشانگر متقابل «-an» که از یک محمول غیرمتعدی (تنها با یک موضوع نحوی) ساخته شده است که این نشان می‌دهد که برخلاف مثال ۹،۱ هیچ نشانگر مفعولی روی فعل و هیچ NP در موقعیت مفعول وجود ندارد.

زبان‌ها همچنین در روابط موضوعی در حوزه ساخت‌های متقابل تفاوت دارند. در برخی از زبان‌ها، ساخت متقابل تنها زمانی امکان‌پذیر است که متقابل‌ها به نقش کنش‌گر و کنش‌پذیر یک محمول متعدی پی ببرند و در جایگاه فاعلی بیان شوند (مانند مثال‌های ۵،۲ و ۹،۲ بالا). با این حال، بسته به زبان، ممکن است رابطه متقابل بین موضوعات مفعول و غیرفاعلی (مفعول متممی / نازک) برقرار باشد،

(۱۰) The teacher introduced [Sam and Pat] [to each other]

یا بین نقش‌های موضوع و مالکان آن،

[Sam and Pat] taught [each other's] children;

I introduced [Sam and Pat] [to each other's] teachers.

از آنجایی که ساخت‌های متقابل لزوماً شامل دو یا چند شرکت‌کننده است که دو نقش معنایی را در یک رویداد ایفا می‌کنند، چنین ساخت‌هایی باید از محمول‌های دو ظرفیتی معنایی (آنهايي که دارای دو استدلال معنایی هستند) تشکیل شوند. سازه‌های متقابل در زبان‌ها متفاوت هستند و پیچیدگی معنایی و دستوری ساختارهای متقابل، آنها را به موضوعی جذاب برای مطالعه رده‌شناختی و منبعی غنی از داده‌ها تبدیل می‌کند. این مطالعه، به تغییر ظرفیت فعل با حضور ساخت‌های متقابل در زبان‌های متفاوت می‌پردازد.

#### ۴- روش شناسی

این پژوهش مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی است. سعی بر این شد تا تمرکز بیشتر بر روی زبان فارسی باشد و داده‌های فارسی محک زده شود و همچنین داده‌های غیر فارسی به صورت هدفمند از زبان‌های انگلیسی، ایسلندی، مجارستانی و غیره گرفته شده است.

#### ۵- تحلیل داده‌ها

در این قسمت، با استفاده از داده‌های زبانی زبان‌های منتخب، مشخص خواهد شد که آیا ساخت‌های تقابلی تأثیری بر تغییر در ظرفیت فعل دارد. سپس مطابق با نظریه ندژالکو (۲۰۰۷) از منظر رده‌شناختی این موضوع بررسی خواهد شد. به عبارتی، تبیین‌های استفاده شده در اینجا در چارچوب نظری پژوهش حاضر همسو با آرای ندژالکو (۲۰۰۷)، ایوانز (۲۰۰۸) خواهد بود. مبحث مهمی که ندژالکو (۲۰۰۷) در رده‌شناسی ساخت‌های متقابل عنوان کرد، بعد ظرفیت است. یعنی شمار و نوع موضوعاتی که توسط محمول انتخاب می‌شوند. برخی از ساختارهای متقابل ظرفیت مشابه غیر متقابل خود را حفظ می‌کنند. برخی دیگر ظرفیت فعل پایه را کاهش می‌دهند و در نتیجه یک گزاره تک ظرفیتی (فقط با یک موضوع یعنی فاعل ایجاد

می‌شود). نکته دیگری که در دیدگاه ندژالکو (۲۰۰۷) مطرح می‌شود این است که این ویژگی ساخت متقابل را به راهبرد واژی-نحوی مرتبط می‌کند و ادعا می‌کند که نشانگرهای تقابل صرفی «با حذف مفعول مستقیم یا غیرمستقیم، ظرفیت فعل زیرین را کاهش می‌دهند... در مورد تقابل‌های وابسته به ضمیر به ندرت کاهش ظرفیت وجود دارد.»

ایوانز (۲۰۰۸) پیچیده‌ترین رده‌شناسی ساخت‌های متقابل را تا به امروز در ادبیات ارائه کرده است، اما هنوز طیف کاملی از راهبردهای ساختاری را برای رمزگذاری ساخت‌های تقابل در سراسر زبان‌های جهان در بر نمی‌گیرد. ایوانز به عمد دامنه خود را به حروف متقابلی که از یک گزاره پایه کلامی متعدی تشکیل شده‌اند، محدود می‌کند، و ساختارهای متقابلی را که از انواع دیگر محمول‌ها، مانند اسمی‌ها تشکیل شده‌اند، کنار می‌گذارد. به عبارت دیگر، تقابل‌های وابسته به ضمیر و سایر راهبردهای موضوعی / گروه اسمی با این واقعیت تعریف می‌شوند که نشانگر تقابل در جایگاه موضوعی (غیرفاعلی) در سطح نحو ظاهر می‌شود، یا در یک جایگاه گروه اسمی و یا در جایگاه ضمیری مقید. بنابراین، در این نوع از ساخت‌ها، بند یا عبارت مورد نظر موضوع‌های نحوی فعل پایه را حفظ می‌کند و کاهش ظرفیت در آن وجود ندارد. مثال‌های زیر، داده‌هایی است که در هر زبان بررسی شده است.

## ۵-۱- فارسی

در زبان فارسی، ضمائر متقابل بسیار محدود هستند و تنها واژه‌های «هم»، «همدیگر» و «یکدیگر» را ضمائر متقابل می‌نامند. به طور مثال:

(۱۱) مریم برای سارا دست تکان می‌دهد و سارا برای مریم دست تکان می‌دهد.

به عبارتی می‌شود،

(۱۲) مریم و سارا برای یکدیگر دست تکان می‌دهند.

در مثال بالا، تکان دادن دست یک فعل دو ظرفیتی است که دو موضوع، دو نقش نیز دارد در نتیجه کاهش یا افزایش ظرفیتی در فعل مشاهده نمی‌شود اما در مثال،

(۱۳) آنها برای یکدیگر دست تکان می‌دهند.

در اینجا، تکان دادن همان فعل دو ظرفیتی است اما آنها به عنوان فاعل یا عامل، تعداد مشخصی ندارد. ممکن است بیش از دو نفر باشد در نتیجه ظرفیت فعل با نقش آن مطابقتی نمی‌تواند داشته باشد.

در مثال دیگری در فارسی داریم،

(۱۴) دیروز مادر و دختر همدیگر را پس از سال‌ها دیدند.

در مثال ۱۴ دیدن یعنی کسی، چیزی یا کسی را دیدن، که فعلی دو ظرفیتی است. و چون مادر و دختر دو نفر هستند، در نتیجه در ظرفیت فعل تغییری رؤیت نمی‌شود. اما اگر مثال بالا را به صورت زیر تغییر دهیم،

(۱۵) دیروز شاگردان، معلم خودشان را پس از سال‌ها دیدند.

در مثال ۱۵، پیچیدگی بیشتری را شاهد هستیم که در آن ساختارهای متقابل با بیش از دو شرکت‌کننده داریم. به عبارت دیگر هر شاگرد معلم خود را دیده و متقابلاً معلم نیز او را دیده است و این رویداد به حالت

زنجیره‌ای اتفاق می‌افتد. پس در نتیجه با ظرفیت فعل که دوظرفیتی است نمی‌توان تطابقی را در نظر گرفت. بنابراین در حالت کلی با توجه به محدودیتی که در استفاده از ساختار متقابل در فارسی است، می‌توان گفت فارسی همانند انگلیسی تعداد محدودی واژه برای ساختار متقابل دارد که با داشتن بیش از دو شرکت‌کننده مانند مثال‌های ۱۳ و ۱۵، وارد پیچیدگی در این دسته می‌شویم.

### ۵-۲- ایسلندی<sup>۲</sup>

(۱۶،۱) Stelpa-n og strákur-inn sáu  
hvort annað.  
girl.f.sg.nom-def and boy.m.sg.nom-def see.3pl.pst each.N.SG.NOM  
other.N.SG.ACC  
'The girl and the boy saw each other'.

آن دختر و پسر همدیگر را دیدند.

(هارست و نوردلینگر، ۲۰۲۱: ۱۰۵)

(۱۶،۲) Ég kynnti mennina tvo fyrir hvorn  
öðrum.  
I introduced men.m.pl.acc two to  
each.M.SG.ACC other.M.SG.DAT  
'I introduced (the) two men to each other'.

من آن دو مرد را به یکدیگر معرفی کردم.

(هارست و نوردلینگر، ۲۰۲۱: ۱۰۴)

### ۵-۳- وارلپیری<sup>۳</sup>

(۱۷،۱) Ngarrka-jarra-rlu ka-pala-jana paka-rni.  
man-du-erg ipfv-3du.sbj-3pl.obj strike-npst  
'The (two) men are striking them (e.g., the dogs)'.

آن (دو) مرد به سگ‌ها حمله کردند.

(۱۷،۲) Ngarrka-jarra-rlu ka-pala-nyanu paka-rni.  
man-du-erg ipfv-3du.sbj-RR strike-npst  
'The (two) men are striking themselves/each other'

آن دو مرد به یکدیگر حمله‌ور شدند.

(هاله و همکاران، ۱۹۹۵: ۱۴۳۷)

<sup>1</sup> chain

<sup>2</sup> Icelandic زبان نوروژی کهن است.

<sup>3</sup> Hurst, P.

<sup>4</sup> Nordlinger, R.

<sup>5</sup> Warlpiri زبان قلمرو شمالی استرالیا است.

<sup>6</sup> Hale, K.

در مثال‌های ۱۶،۱ و ۱۶،۲، ساختار متقابل با یک گروه اسمی دو بخشی از نوعی که در انگلیسی دیده‌ایم مشخص شده است (یکدیگر). در ایسلندی، NP متقابل با حالت دستوری متناسب با جایگاه موضوعی آن تصریف می‌شود، بنابراین، در مثال ۱۶،۱، *annað* (یکدیگر) با حالت مفعولی تصریف شده است که عموماً به صورت مفعول مستقیم در جمله ظاهر می‌شود. در واقع این حالت باعث می‌شود تا عبارت همچنان متعدی باقی بماند و کاهش ظرفیت ایجاد نشود. نکته جالب توجه این است که هر دو بخش از گروه‌های اسمی دوسویه در زبان ایسلندی به صورت مستقل تصریف می‌شوند یعنی *hvor* با مرجع خود در جملات هماهنگی دارد (حالت اسمی در مثال ۱۶،۱ و حالت مفعولی در مثال ۱۶،۲). بنابراین، ما یک الگوی واژی-نحوی غیرمعمول داریم که در آن دو بخش از یک NP واحد به طور مستقل برای حالت دستوری تصریف می‌شوند، که هر کدام توسط بخش متفاوتی از عبارت بزرگ‌تر کنترل می‌شوند (هارست و نوردلینگر، ۲۰۲۱). در جمله وارلپیری در مثال ۱۷،۲، ساخت متقابل با حضور ضمیر مقید انعکاسی / متقابل *nyanu* مشخص شده است، دقیقاً در همان جایگاهی که ضمیر مقید مفعولی در عبارت گذرا می‌آید (مثال ۱۶،۱). یعنی فاعل گروه اسمی در حالت کنایی تصریفی باقی می‌ماند که این بیانگر این است که ساختار متقابل گذرا بودن فعل پایه را حفظ می‌کند. از سوی دیگر، در ساخت‌های متقابل نشانگر فعلی، یک پسوند صرفی رابطه متقابل را رمزگذاری می‌کند. معمولاً این یک فعل متقارن (فقط با یک موضوع NP فاعلی) تک ظرفیتی (غیر گذرا) از پایه دو ظرفیتی مشتق می‌شود. مانند:

#### ۵-۴- مجارستانی<sup>۲</sup>

- (۱۸) János és Mari csókol-óz-t-ak.  
János and Mari kiss-RECP-pst-3pl  
'Janos and Mari kissed'.

ژانوس و مری همدیگر را بوسیدند.  
(سیلونی، ۲۰۰۸: ۴۵۳).

#### ۵-۵- چیچوا<sup>۴</sup>

- (۱۹) Mbidzi zi-ku-mény-an-a.  
10zebras 10sbj-prs-hit-RECP-fv  
'The zebras are hitting each other'.

گورخران همدیگر را می‌زنند.  
(دالریمپل<sup>۵</sup> و همکاران، ۱۹۹۴: ۱۴۶).

<sup>1</sup> Reciprocal

<sup>۲</sup> Hungarian زبان مجاری زبانی از خانواده زبان‌های فینو-اوگری (Finno-Ugric) است.

<sup>3</sup> Siloni, T.

<sup>4</sup> Chichewa زبان رسمی مالاوی است.

<sup>5</sup> Dalrymple, M.

علیرغم این که همبستگی میان ظرفیت و راهبرد متقابل واژی-نحوی مطلق نیست، مطمئناً یک گرایش بینابانی در حوزه راهبردهای گروه اسمی/موضوعی برای حفظ ظرفیت و برای راهبردهای نشانگر فعلی، کاهش ظرفیت وجود دارد. در این موارد، ساخت‌های متقابل، با استفاده از راهبرد واژی-نحوی مشابه می‌توانند در ویژگی‌های ظرفیتی خود متفاوت عمل کنند. ماسلوا<sup>۱</sup> (۲۰۰۸: ۲۳۰) در مثال زیر که از زبان تونگا، زیرمجموعه زبان‌های بانتو<sup>۲</sup> است، نشان می‌دهد که نشانگر متقابل فعلی همانند گروه‌های اسمی دو موضوعی است که هر کدام یکی از تقابل‌ها را نشان می‌دهد. در واقع ظرفیت نحوی فعل‌های نامتقابل را حفظ می‌کند. این مورد دقیقاً با نظریه ندژالکو (۲۰۰۷) که در آن تقابل‌های وابسته به ضمیر، کاهش ظرفیت ندارند همخوانی دارد. زیرا سازه تقابلی «یکدیگر» به دو مرجع John و his wife برمی‌گردد.

### ۵-۶- تونگایی<sup>۳</sup>

(۲۰) *Joni ba-la-yand-ana amukaintu wakwe.*  
 John 3pl-prs-love-recp wife his  
 'John and his wife love each other.' [Lit. 'John mutually loves his wife.']

جان و همسرش همدیگر را دوست دارند.

(کالینز<sup>۴</sup>؛ ۱۹۶۲: ۷۴؛ به نقل از ماسلوا، ۲۰۰۸: ۲۳۰).

در زبان مالاگاسی (مثال ۲۱)، ساخت‌های متقابل همانند ساخت‌های نشانگر-فعلی تک‌ظرفیتی در زبان مجارستانی (مثال ۱۸) و زبان چیچوا (مثال ۱۷) است. هارست (۲۰۰۶، ۲۰۱۲) استدلال می‌کند که علیرغم اینکه به نظر می‌رسد در چنین مثال‌هایی کاهش ظرفیت اتفاق افتاده است، در واقع، ساخت متقابل در مالاگاسی بر اساس مثال‌هایی مانند مثال ۲۱ ظرفیت کامل فعل پایه را حفظ می‌کند.

### ۵-۷- مالاگاسی<sup>۵</sup>

(۲۱) *M-if-an-dainga i Be sy Ranaivo.*  
 prs-RECP-act-lie art Be and Ranaivo  
 'Be and Ranaivo lie to each other.'  
 (Keenan & Razafimamonjy 2001, p. 49)

بی و رانایوو به یکدیگر دروغ گفتند.

(۲۲) *M-if-an-dainga amin-bady Be sy Ranaivo.*  
 prs-recp-act-lie to-spouse Be and Ranaivo

<sup>1</sup> Maslova, E.

<sup>2</sup> Bantu languages

<sup>3</sup> Tonga یکی از زبان‌های اقیانوس آرام است که در کشور تونگا صحبت می‌شود.

<sup>4</sup> Collins

<sup>5</sup> Malagasy زبان ملی ماداگاسکار است.



'Be and Ranaivo lie to each other's spouses.'

بی و راناویو به همسران یکدیگر دروغ می‌گویند.

(کینان<sup>۱</sup> و رازافیمامونی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱: ۵۲).

در مثال ۲۱، تنها یک موضوع واحد برای NP بیان شده است (فاعل NP، *i Be sy Ranaivo*)، بنابراین به نظر می‌رسد که ساختار متقابل، ظرفیت فعل را کاهش داده است. با این حال، در مثال ۱۸، مشهود است که فعل «Lie» با وجود متقابل بودن، ظرفیت پایه خود را حفظ کرده است. زیرا دو موضوع برای NP در بند بیان شده است: فاعل و گیرنده «spouse». علاوه بر این، اگر ظرفیت در نتیجه ساخت متقابل کاهش یافته بود، هیچ موضوعی برای گیرنده در ساخت متقابل به عنوان مالک وجود نداشت. بنابراین، هارست (۲۰۰۶، ۲۰۱۲) استدلال می‌کند که ساختار متقابل مالاگاسی، ظرفیت فعل پایه را حتی اگر NP غیرفاعلی در ساخت‌های متقابل معمول نیاید (مانند مثال ۲۱) حفظ می‌کند. هارست از چارچوب دستور نقشی-واژگانی (LFG) در استدلال خود برای این مثال‌ها استفاده کرده است. او معتقد است که در این مثال‌ها، میان سطوح مختلف ساخت نحوی (ساخت نقشی و ساخت سازه‌ای در تعریف LFG) ناهماهنگی وجود دارد. به عبارتی، موضوع دوم در ساخت نقشی وجود دارد اما در ساخت سازه‌ای وجود ندارد. او نشان می‌دهد که چگونه این رویکرد می‌تواند تعدادی از ویژگی‌های نحوی را شامل شود به طوری که ساخت‌های تقابلی در نشانگر فعلی در زبان مالاگاسی را از دیگر زبان‌ها مانند مجارستانی و چیچوا تمایز قائل شود.

ماسلوا (۲۰۰۸) نوع متفاوتی از تمایز ظرفیت بین آنچه او آن را ساختارهای متقابل «یگانه/ تک‌نفری» می‌نامد (که در آن فقط یک شکاف واژی-نحوی برای بیان آزاد تقابل‌ها وجود دارد) و ساختارهای «دوگانه/ دو دویی»<sup>۳</sup> با دو شکاف موجود، ایجاد کرد. راهبردهای یگانه بدین شکل دسته‌بندی می‌شوند؛ (۱) راهبردهایی که در آنها از ظرفیت فعل کاسته می‌شود (مثال ۱۸ و ۱۹). (۲) راهبردهایی که در آنها هر دو شکاف موضوعی حفظ می‌شود، اما یکی با یک عبارت ثابت پر شده است که از نظر ارجاعی مستقل نیست. بنابراین، در رده‌شناسی ماسلوا ممکن است یک ساختار متقابل دو ظرفیتی (حفظ ظرفیت) در عین حال یکنواخت باشد. ساختار متقابل انگلیسی مثالی در این مورد است. در انگلیسی تنها جای خالی فاعل برای بیان آزاد تقابل‌ها موجود است، جایگاه NP دیگر با عبارت ثابت «each other» پر می‌شود. در ساختارهای دودویی، چارچوب ظرفیت گزاره‌ای پایه حفظ می‌شود و دو جای خالی موجود برای مرجع اسمی مستقل باقی می‌ماند (ماسلوا، ۲۰۰۸: ۲۳۰). مثال زیر، ساختار دو دویی را نشان می‌دهد.

(۲۳) Her friends do not like me **and vice versa**.

<sup>1</sup> Keenan

<sup>2</sup> Razafimamonjy

<sup>۳</sup> دروغ گفتن

<sup>۴</sup> زن و شوهر

<sup>5</sup> Monovalent

<sup>6</sup> Bivalent

ساختار متقابل مالاگاسی در این رده‌شناسی یگانه تلقی می‌شود، زیرا تنها، جای خالی فاعل برای بیان آشکار تقابل‌ها موجود است، این موضوع علیرغم تحلیل هارست (۲۰۰۶، ۲۰۱۲) مبنی بر حفظ ظرفیت در ساخت نقشی است.

ساختار مالاگاسی روشی را نشان می‌دهد که در آن سازه‌های متقابل می‌توانند اثرات مختلط را با توجه به شاخص‌های ظرفیت نشان دهند. ایوانز و همکاران (۲۰۰۷) این موضوع را در تعدادی از زبان‌های استرالیایی مورد بحث قرار می‌دهند که در آنها شاخص‌های واژی-صرفی مربوط به ظرفیت مانند حالت، مطابقت فعلی، انضمام اسمی ممکن است عدم تطابق را در ساخت‌های متقابل نشان دهند. نمونه‌های زیر گویای این مطلب است:

### ۵-۸- کوک تاپوره<sup>۳</sup>

(۲۴) *Parr-an peln ii waarin-rr.*  
 kid-erg 3pl(erg) there chase-recp.npst  
 'All the kids are chasing each other.'

کودکان یکدیگر را دنبال می‌کردند.

(ایوانز و همکاران، ۲۰۰۷: ۵۷۰).

### ۵-۹- دالابون<sup>۴</sup>

(۲۵،۱) *Ka-h-ngarrinj-yidjnja-n.*  
 3/1-ass-hand-touch/hold-prs  
 'S/he is holding my hand.'

او دست مرا گرفته بود.

(ایوانز و همکاران، ۲۰۰۷: ۵۷۵).

(۲۵،۲) *Ke-h-langû-yidjnja-rr-inj.*  
 3du.dish.sbj-ass-hand-hold-rr-pst:pf  
 'The two of them shook each other's hands.'

آن دو با هم دست دادند.

(ایوانز و همکاران، ۲۰۰۷: ۵۷۶).

در مثال ۲۴، ساخت متقابل با پسوند متقابل تصریف می‌شود و به دلیل عدم وجود (الزامی) یک مفعول NP، بند، تک‌ظرفیتی به نظر می‌رسد. با این حال، فاعل NP با حالت کُنایی که تنها در بندهای متعدی نحوی (دو ظرفیتی) می‌آید، تصریف می‌شود. در مثال ۲۵،۱، که ساخت‌های متقابل در زبان دالابون را نشان

<sup>1</sup> Agreement

<sup>2</sup> Incorporation

<sup>3</sup> Kuuk Thaayorre یکی از زبان‌های بومی کشور استرالیا است.

<sup>4</sup> Dalabon یکی از گونه‌های زبان استرالیایی است.

می‌دهد، فعل نشانگر-تقابلی با ضمیر فاعلی ناگذرا (تک‌ظرفیتی) تصریف می‌شود. با این حال این نوع فعل، شامل بخشی منضم به کنش‌پذیر مانند مثال ۲۵،۱ (ساخت متعدی عادی) است. ایوانز و همکاران (۲۰۰۷) اظهار دارند که این ساختار تنها معنای «they shook (each other's) hands» را دارد. در حالیکه، اسم منضم با کنش‌پذیر تفسیر می‌شود، بر خلاف عبارت «their hands touched each other» که اسم منضم با کنش‌گر تعبیر می‌شود. در واقع این نشان می‌دهد که مفعول کنش‌پذیر باید در برخی از سطوح ساختاری علی‌رغم نشانه‌های واژی-صرفی در تک‌ظرفیتی‌ها موجود باشد. ایوانز و همکاران (۲۰۰۷) استدلال می‌کنند که چنین اثرات ظرفیت مختلط ممکن است از این واقعیت ناشی شود که ساختارهای متقابل، منعکس کننده عدم تطابق ساختار معنایی و نحوی است و به ویژه اینکه معناشناسی ساختارهای متقابل شامل هر دو محمول دو ظرفیتی متقارن است (A روی B عمل می‌کند و B روی A) همانند یک محمول تک ظرفیتی (A و B با هم عمل می‌کنند). آنها بر این باورند که عدم تطابق ممکن است ناشی از حساس بودن برخی از ویژگی‌های واژی-نحوی به محمولات دو ظرفیتی در معناشناسی باشد، در حالی که برخی دیگر توسط گزاره تک ظرفیتی مشروط شده‌اند. با این حال، آنها نشان نمی‌دهند که چگونه این تعامل می‌تواند به طور نظام‌مند ثبت شود و چنین تحلیلی را برای کار آینده باقی می‌گذارد.

## ۶- نتیجه‌گیری

ساختارهای متقابل نیاز به ارتباط پیچیده‌ای بین معناشناسی گزاره‌ای، نقش‌های معنایی و توابع دستوری دارند، بنابراین چالش جالبی برای رمزگذاری زبانی فراهم می‌کنند. بررسی راه‌حل‌های طراحی متفاوتی که زبان‌ها برای رویارویی با این چالش استفاده می‌کنند، درک افراد از ساختار زبان و محدودیت‌های تنوع را افزایش می‌دهد. در بررسی بین زبان‌ها به لحاظ ساخت متقابل این نتیجه حاصل شد که برخی از ساختارهای متقابل ظرفیت مشابه غیر متقابل خود را حفظ می‌کنند. برخی دیگر ظرفیت فعل پایه را کاهش می‌دهند و در نتیجه یک گزاره تک ظرفیتی (فقط با یک موضوع یعنی فاعل ایجاد می‌شود). نکته دیگری که در دیدگاه ندزالکو (۲۰۰۷) مطرح می‌شود این است که این ویژگی ساخت متقابل را به راهبرد واژی-نحوی مرتبط می‌کند و ادعا می‌کند که نشانگرهای تقابل صرفی «با حذف مفعول مستقیم یا غیرمستقیم، ظرفیت فعل زیرین را کاهش می‌دهند. در مورد تقابل‌های وابسته به ضمیر به ندرت کاهش ظرفیت وجود دارد.» در زبان ایسلندی، همانند زبان‌های فارسی و انگلیسی، واژه متقابل *each other / annað* / یکدیگر استفاده می‌شود که یعنی NP متقابل با حالت دستوری متناسب با جایگاه موضوعی آن تصریف می‌شود. در واقع واژه یکدیگر به صورت مستقیم در جمله ظاهر می‌شود. این حالت باعث می‌شود تا عبارت همچنان متعدی باقی بماند و بنابر دیدگاه ندزالکو (۲۰۰۷) و ایوانز (۲۰۰۸) کاهش ظرفیت ایجاد نشود. در زبان والپیری ضمیر مقید انعکاسی *yanu* را داریم که یعنی فاعل گروه اسمی در حالت کنایی تصریفی باقی می‌ماند. یعنی ساختار متقابل در این زبان، ظرفیت فعل پایه را حفظ می‌کند. زبان مالاکاسی مانند زبان‌های مجارستانی و چیچوا، در حالت کلی کاهش ظرفیت دارد. اما یک استثنا وجود دارد، تا زمانی که تنها یک موضوع واحد برای NP بیان شده باشد ساختار متقابل باعث کاهش ظرفیت فعل می‌شود. اما اگر برای

NP دو موضوع به صورت فاعل و گیرنده مطرح شود، آنگاه ظرفیت فعل پایه خود را حفظ می‌کند. در زبان تونگا، نشانگر متقابل فعلی همانند NP دو موضوعی است که هر کدام یکی از تقابل‌ها را نشان می‌دهد. در نتیجه ظرفیت فعل در این زبان نیز حفظ می‌شود. در زبان‌های استرالیایی، ایوانز (۲۰۰۶) مطرح می‌کند که ظرفیت فعل‌ها به صورت مختلط است که این بیانگر عدم تطابق ساختار معنایی و نحوی جمله است. در زبان فارسی، با توجه به محدود بودن تعداد واژه‌های تقابلی (هم، همدیگر و یکدیگر) می‌توان گفت که همانند انگلیسی، در حالتی که تعداد شرکت‌کننده‌ها دو نفر باشد و فعل ما هم دوظرفیتی باشد، آنوقت می‌توان گفت که ظرفیت فعل پایه خود را حفظ کرده‌اند. اما در صورتی که تعداد شرکت‌کننده‌ها بیشتر از دو نفر باشد، آنگاه می‌توان گفت که ظرفیت فعل با تعداد موضوعات یکی نیست و این باعث عدم تطابق میان ظرفیت و نقش می‌شود. حال با نتایج بالا می‌توان سؤالات این مطالعه را پاسخ داد، که آیا ساخت‌های تقابلی تأثیری بر تغییر در ظرفیت فعل دارد؟ و آیا می‌توان در ساختار متقابل در مقایسه بین‌زبانی به همگانی رسید؟ با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان گفت در برخی از زبان‌ها با افزایش ظرفیت فعل، در برخی دیگر با کاهش ظرفیت فعل و در دسته‌ای دیگر ثبات ظرفیتی فعل را شاهد بودیم. بنابراین به دلیل تفاوت‌های بسیاری که زبان‌ها در استفاده از سازه‌های تقابلی داشتند، نمی‌توان به همگانی در خصوص ساختار متقابل و ظرفیت فعل رسید.

## منابع

- افتخاری، حمید و فروغ کاظمی (۱۴۰۱). «بررسی اصطلاحات خویشاوندی در لری خرم‌آباد: رویکردی زیست‌محیطی-رده‌شناختی» مجله علمی پژوهشی زبانشناسی و گویش‌های ایرانی، دوره ۷، شماره ۱، ۴۱-۶۳
- افتخاری، حمید و فروغ کاظمی (۱۴۰۲). «مقایسه اصطلاحات خویشاوندی در فارسی تهرانی و انگلیسی سالتلیک سیتی: رویکردی زیست‌محیطی-رده‌شناختی». مجله زبانشناسی اجتماعی، شماره ۲۲، ۴۶-۲۹.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. ج ۱، چ ۱، تهران: سمت.
- عزیزی، فرزاد (۱۳۹۶). *رده‌شناسی و الگوی چینش زبانی* <http://haje.ir/newsdetails.aspx?itemid=3727>
- علائی، بهلول (۱۳۹۲). «ارجاع، مصداق‌های واقعی و مصداق‌های گفتمانی». *علم زبان*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱، ۱۰۹-۱۳۰.
- متولیان نائینی، رضوان و منیره امینی هرندی (۱۳۹۲). «الگوهای تغییر ظرفیت فعلی»، اولین کنفرانس ملی آموزش زبان انگلیسی، ادبیات و مترجمی، شیراز، <https://civilica.com/doc/221795>.
- مولائی، لاله (۱۴۰۰). «ارجاع متقابل در زبان فارسی». *علم زبان*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳(۸)، ۶۶-۳۶.

- Bloomfield, L. (1933). *Language*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Comrie, B. (1989). *Language Universals and Linguistic Typology*, Oxford: Blackwell Publishers. Second Edition.
- Corbett, G. G. (2003). "Agreement: The Range of the Phenomenon and the Principles of the Surrey Database of Agreement". *Transactions of the philological society*. 101(2):155-202.
- Corbett, G. G. (2006). *Agreement*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Croft, W. (2003). *Typology and Universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dalrymple, M.; Kanazawa, M.; Kim, Y.; Mchombo, S.A. and S. Peters (1998). "Reciprocal Expressions and the Concept of Reciprocity". *Linguist. Philos.* 21(2): 159–210.
- Dalrymple, M.; Mchombo, S.A. and S. Peters (1994). "Semantic Similarities and Syntactic Contrasts between Chichewa and English Reciprocals". *Linguist. Inq.* 25(1):145–63.
- Evans, N. (2008). "Reciprocal Constructions: Towards a Structural Typology". See König and Gast (2008a): 33–104.
- Evans, N. (2010). "Complex Events, Propositional Overlay, and the Special Status of Reciprocal Clauses". In *Empirical and Experimental Methods in Cognitive/Functional Research*, ed. S Rice, J Newman, pp. 1–39. Stanford, CA: CSLI Publ.
- Evans, N.; Gaby, A.; Nordlinger, R. (2007). "Valency Mismatches and the Coding of Reciprocity in Australian Languages". *Linguist. Typology* 11(3):541–97.
- Hale, K.; Laughren, M. and J. Simpson (1995). Warlpiri. In *Syntax: An International Handbook of Contemporary Research*, ed. J Jacobs, A von Stechow, W Sternefeld, T Vennemann, pp. 1430–51. Berlin: Walter de Gruyter.
- Haspelmath, M. (2007). "Further Remarks on Reciprocal Constructions". See Nedjalkov (2007c): 2087–115.
- Haspelmath, Martin. (2013). "Argument indexing: A Conceptual Framework for the Syntactic Status of Bound Person Forms". In *Languages Across Boundaries*, Dik Bakker and Martin Haspelmath (eds), 197-226. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Hockett, C. F. (1958). *A Course in Modern Language*. New York: Macmillan Company.

- Hurst, P. (2006). "The Syntax of the Malagasy Reciprocal Construction: an LFG Account". In *Proceedings of LFG 2006*, ed. M. Butt, TH King, pp. 256–74. Stanford, CA: CSLI Publ.
- Hurst, P. and R. Nordlinger(2021). "An LFG approach to Icelandic reciprocal Constructions". In *Modular Design of Grammar*, ed. IW Arka, A Asudeh, T Holloway King, pp. 103–21. Oxford, UK: Oxford Univ. Press.
- Kazemi, F (2020). "The Verb “ha” in Laki Language from the Perspective of the Head-Complement Parameter, A Typological Approach", *Theory and Practice in Language Studies*, Volume 10, Number 9: 1060-1065.
- Kemmer S. (1993). *The Middle Voice*. Amsterdam: John Benjamins.
- Keenan, E.L.; J-P. Razafimamonjy (2001). "Reciprocals in Malagasy. In Papers in African Linguistics", ed. H Torrence, pp. 40–90. Los Angeles: UCLA Work. Pap. Linguist., UCLA Dep. Linguist.
- Langendoen, D.T. (1978). "The Logic of Reciprocity". *Linguist. Inquiry* 9(2):177–97.
- Lichtenberg, F. (1985). "Multiple Uses of Reciprocal Constructions". *Aust. J. Linguist.* 5(1), pp. 19–41.
- Maslova, E. (2008). "Reflexive Encoding of Reciprocity: Cross-Linguistic and Language-Internal Variation". See König and Gast 2008a: 225–57.
- Nedjalkov, V. (2007a). "Overview of the Research. Definitions of Terms, Framework, and Related Issues". See Nedjalkov 2007c: 3–114.
- Nedjalkov, V. (2007b). "Polysemy of Reciprocal Markers". See Nedjalkov 2007c: 231–333.
- Nedjalkov, V. (2007c). *Reciprocal Constructions*. Amsterdam: John Benjamins.
- Nordlinger, R. (1998. A) *Grammar of Wambaya, Northern Territory (Australia)*. Canberra, Aust.: Pac. Linguist.
- Siloni T. (2008). "The Syntax of Reciprocal Verbs: An Overview". See König & Gast 2008a: 451–98.